

فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی:

مطالعه کیفی در شهر تهران^۱

سهیلا صادقی فسایی*

زهره میرحسینی**

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۴

چکیده

از آنجا که بخش بزرگی از جمعیت زنان ایران را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند و آن‌ها نقش مهمی در نگه‌داشت ارکان خانواده و تربیت فرزندان ایفا می‌کنند، شناسایی کیفیت زندگی آنان از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که محصور بودن زنان در حوزه خصوصی باعث می‌شود، بسیاری از مسائل و مشکلات آن‌ها مورد غفلت واقع شود. مسائلی که می‌تواند بر روی کیفیت زندگی خانوادگی و بروز آسیب‌های اجتماعی جامعه تأثیر بگذارد. در

۱- این مقاله مستخرج از نتایج طرحی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی کیفیت زندگی زنان در شهر تهران می‌باشد» که در قالب طرح پژوهشی شماره ۳۱۰۲۰۲۰/۱/۰۱ و با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

ssadeghi@ut.ac.ir

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

z.mirhosseini@alzahra.ac.ir

** استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه الزهرا.

این پژوهش تلاش شده است، تا با به‌کارگیری روش تحقیق کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۲۶ زن خانه‌دار ۲۳ تا ۵۸ سال تهرانی که ویژگی مشترک آن‌ها تأهل و خانه‌داری است، کیفیت زندگی زنان خانه‌دار بنا به روایت و تجربه زیسته آنان از خانه‌داری مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، که چگونه خانه‌داری در پروسه‌ها و زمینه‌های اجتماعی حک شده است و صرفاً با توجه به زمینه‌های اجتماعی قابل تفسیر است. آنچه در این پژوهش اهمیت می‌یابد آن است که دریابیم خانه‌داری چگونه توسط زنان، تعریف، تفسیر و ارزیابی می‌شود و در این صورت است که امکان صورت‌بندی نظری و مفهوم‌سازی میسر می‌گردد. چنانچه تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، میان رضایت از زندگی زناشویی و درک زنان نسبت به ارزیابی مثبت و یا منفی از خانه‌داری ارتباط وجود دارد و یا زنانی که بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی همسری و مادری قرار دارند، کمتر نسبت به خانه‌داری انتقاد می‌کنند. درحالی‌که زنان مسن‌تر خانه‌داری را جنبه‌ای از کارهای زنانه در ازدواج می‌دانند، زنان جوان بر این باورند که کارهای خانه با وجود ساخت نیافتگی، باید به‌عنوان کار تعریف شود.

واژه‌های کلیدی: زنان خانه‌دار، کیفیت زندگی، تجربه زیسته، روش

کیفی

مقدمه و بیان مسئله

بر اساس آمارها سهم زنان از نیروی کار رسمی، ۱۱ درصد است که در این بین بالغ بر ۲.۱ میلیون زن شاغل و بیش از ۱۴ میلیون زن جامعه ایرانی در گروه‌های سنی مختلف خانه‌دار هستند (ساروی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۰). اگرچه انجام وظایف خانگی بنا بر تقسیم‌کار جنسیتی عمدتاً برای زنان تعریف می‌شود و مطابق الگوهای جامعه‌پذیری، زنان خود را با نقش‌های خانگی وفق داده‌اند و آن را امری طبیعی تلقی می‌کنند، اما به

فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی ... ۳

نظر می‌رسد که با گسترش شهرنشینی و با بالا رفتن سطح تحصیلات و ایجاد گروه‌های متنوع اجتماعی، انتظارات و توقعات زنان نیز تغییر کرده است. برای مثال امروزه بسیاری از زنان مایل‌اند که در ورای نقش‌های سنتی خود عمل کنند و ترکیبی معقول و متوازن میان نقش‌های سنتی و مدرن از خود نشان دهند. دیدگاه زنان پیرامون وظایف خانگی بعضاً مبهم و متناقض به نظر می‌رسد، اگرچه از یک‌طرف آن را مثبت تلقی می‌کنند و خانه را حوزه شخصی و قلمرو خود می‌دانند و کارهای خانگی را وظیفه و تکلیفی می‌دانند که با سایر نقش‌های مادری و مراقبتی آن‌ها همخوانی دارد، اما از طرف دیگر زنان کارهای خانگی را یکنواخت، خسته‌کننده و ایزوله کننده معرفی می‌کنند (صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

علاوه بر آن زنان در مولد بودن و خلاقیت امور مربوط به خانه گاهی دچار شک و تردید می‌گردند و از طرف دیگر نیز مقایسه با زنان شاغل زمینه‌های سرخوردگی و ناامیدی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند. اما از آن حیث که زنان خانه‌دار، فاقد شبکه‌های اجتماعی و فضاهای اجتماعی برای طرح مسائل خود می‌باشند، به نظر می‌رسد که بسیاری از مسائل مربوط به آن‌ها به صورت نامرئی و پنهان باقی می‌ماند و به نوبه خود می‌تواند زمینه‌های ناامیدی، افسردگی، سرخوردگی و فروتری را برای آن‌ها فراهم سازد. بر این اساس این مسئله می‌تواند در میزان کیفیت زندگی و تلقی آن‌ها از سطح کیفیت زندگی‌شان مؤثر باشد.

سازمان بهداشت جهانی کیفیت زندگی را درک فرد از موقعیت خود در زندگی در بستر فرهنگ، سیستم ارزشی جامعه، اهداف، انتظارات و معیارهای هر فرد، تعریف کرده است. بنابراین کیفیت زندگی از دیدگاه افراد، در موقعیت‌های مختلف متفاوت بوده و به رضایت فرد از زندگی خود برمی‌گردد و با عواملی مانند: سن، فرهنگ، جنسیت، تحصیلات، وظایف طبقاتی، محیط اجتماعی و وضعیت تندرستی ارتباط پیدا می‌کند (ساروی، ۱۳۹۰). از این رو کیفیت زندگی زنان خانه‌دار علاوه بر زندگی شخصی آن‌ها، به واسطه جایگاه زنان در خانواده و شبکه ارتباط خانوادگی آن‌ها با اعضای کانونی

خانواده، نقش بسزایی دارد، بنابراین انجام تحقیقی با عنوان مطالعه جامعه‌شناختی کیفیت زندگی زنان خانه‌دار، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. اگر چه امروزه مردان بیشتر از گذشته در امور منزل به زنان کمک می‌کنند، اما هنوز بر اساس فهمی که از تفکیک نقش‌های جنسیتی وجود دارد، خانه‌داری وظیفه اصلی زنان شمرده می‌شود و همواره به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زنانگی مطرح می‌گردد. اهمیت مطالعه خانه‌داری از آن رو است که کار خانه بر روی بازتولید ساخت اجتماعی مرتبط با خانواده، جنسیت، عدم تساوی اجتماعی و کار اثر دارد. بر این اساس، در این تحقیق ما بر آن هستیم تا تحلیلی جامعه‌شناختی از کیفیت زندگی زنان خانه‌دار ارائه دهیم.

اهداف تحقیق

هدف کلی این پژوهش بررسی، توصیف و مطالعه کیفیت زندگی زنان خانه‌دار شهر تهران با توجه به تجربه زیسته آن‌ها می‌باشد. مصاحبه‌های عمیق با این نیت صورت خواهد پذیرفت تا به اهداف زیر دست‌یابیم:

- درک و تصور زنان نسبت به وظایف خانه‌داری چیست؟
- ارزیابی زنان نسبت به انجام کارهای خانگی چگونه است؟
- تبعات مثبت و منفی خانه‌داری از دید زنان چگونه ارزیابی می‌شود؟
- مسائل و مشکلات مربوط به خانه‌داری بنا بر روایت زنان چگونه به تصویر کشیده می‌شود؟
- زنان برای غلبه بر مشکلات مربوط به خانه‌داری چه راهکارهایی را دنبال می‌کنند؟
- برنامه روزانه و همچنین ساعات اوقات فراغت زنان خانه‌دار چگونه مدیریت می‌شود؟

پیشینه تحقیق

مطالعه تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که تاکنون تحقیقات محدودی در زمینه کیفیت زندگی زنان خانه‌دار صورت پذیرفته و بیشتر تحقیقات انجام شده در این حوزه به بررسی ارزش کار خانگی زنان و ارزش افزوده حاصل از آن، نگرش زنان به خانه‌داری و تحقیقاتی نظیر این اختصاص یافته است (نظیر ندری ایبانه ۱۳۸۵ و ۱۳۸۴، باقری ۱۳۹۰، نوربخش و دیگران ۱۳۸۴، بدری منش ۱۳۸۵ و...). در این میان تحقیقاتی نیز به مسئله سلامت روان و بهداشت روانی زنان خانه‌دار و شاغل و همین‌طور سبک زندگی آن‌ها پرداخته‌اند که بیشتر ابعاد بهداشتی و سلامتی کیفیت زندگی این دو گروه از زنان را مورد توجه قرار داده‌اند و کمتر مطالعات جامعه‌شناختی در رابطه با کیفیت زندگی زنان خانه‌دار صورت پذیرفته است.

ساروی و همکاران در سال ۱۳۹۰ تحقیقی باهدف مقایسه کیفیت زندگی زنان شاغل و خانه‌دار شهر زاهدان انجام داده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که، زنان شاغل در تمام سنجش‌های کیفیت زندگی به‌جز عملکرد جسمانی از میانگین امتیاز بیشتری برخوردار هستند و وضعیت بهتری از زنان خانه‌دار دارند. همچنین میانگین نشاط، تفاوت معنی‌داری در دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار داشته است به‌طوری‌که زنان شاغل وضعیت سلامت روان خود را بهتر از زنان خانه‌دار ارزیابی کرده‌اند.

ملاحظات نظری تحقیق

با توجه به این که کار پژوهشی حاضر در پارادایم تفسیری و کیفی انجام شده است، در تحقیق حاضر، چارچوب نظری خاصی برای انجام تحقیق به کار گرفته نشده، هرچند که در تمام مراحل تحقیق، از جمع‌آوری داده‌ها تا تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های تحقیق با کاربرد مفاهیم حساس و ارجاع به نظریات مرتبط، ارتباط با دانش موجود حفظ شده است. از این‌رو در این بخش برخی نظریات موجود در رابطه با کیفیت زندگی مورد مطالعه قرار گرفته است و بعضاً در تفسیر و تحلیل داده‌های این پژوهش مورد

ارجاع و اسناد قرار گرفته‌اند با توجه به این نظریات می‌توان دریافت کیفیت زندگی مفهومی چندبعدی بوده و در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، روانی، سلامت و بهداشت و... مورد بررسی واقع شده است. بیشتر متخصصان و صاحب‌نظران این حوزه معتقدند که کیفیت زندگی داری شش بعد است. (دهداری، ۱۳۸۱: ۴۱)

۱- بعد فیزیکی- جسمانی: سؤالات مربوط به بعد فیزیکی شامل؛ سؤالات درباره قدرت فیزیکی، انرژی، توانایی برای انجام فعالیت‌های روزمره و خود مراقبتی می‌باشد. این سؤالات به‌طور عمومی با ارزیابی پزشکان از وضعیت عملکردی و احساس بهتر بودن در ارتباط است.

۲- بعد اجتماعی: به احساس بهتر بودن از لحاظ اجتماعی اشاره دارد و این که کیفیت ارتباطات افراد با خانواده، دوستان، همکاران و اجتماع چگونه است.

۳- بعد روانی: به احساس بهتر بودن از لحاظ روانی، اشاره دارد و اغلب در ارتباط با مراقبت‌های بهداشتی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. شایع‌ترین نشانه‌های روانی که مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: اضطراب، افسردگی و ترس.

۴- بعد روحی: احساس بهتر بودن از لحاظ روحی به این مفهوم اشاره دارد که زندگی هر کس هدف و معنایی دارد.

۵- بعد محیطی: این بعد به این مقوله اشاره دارد که کیفیت محیط پیرامون زندگی بشر برای زیست چگونه است و این که افراد آیا اثرات خارجی مثبت بر محیط‌زیست خود و سایرین می‌گذارند یا نه؟ و یا این که تا چه حد سعی می‌کنند که اثرات خارجی منفی تعاملات خود را کاهش دهند.

فیلیپس نیز کیفیت زندگی فردی را از دو بعد عینی و ذهنی مورد بررسی قرار داده و معتقد است، لازمه کیفیت زندگی فردی در بعد عینی، تأمین نیازهای اساسی و برخورداری از منابع مادی جهت برآوردن خواست‌های اجتماعی شهروندان است و در بعد ذهنی به داشتن استقلال عمل؛ در افزایش رفاه ذهنی شامل لذت‌جویی، رضایتمندی، هدف‌داری در زندگی و رشد شخصی، رشد و شکوفایی در مسیر سعادت

فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی ... ۷

و دگر خواهی و درنهایت مشارکت در سطح گسترده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی مربوط می‌شود (فیلیپس، ۲۰۰۶: ۲۴۲).

همان‌طور که گفته شد، کیفیت زندگی دارای ابعاد گوناگون و متعددی است و شاخص‌های آن در حوزه‌های مختلف روانشناسی، زیست‌شناسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، پزشکی و... قابل‌شناسایی و تعریف است. از این‌رو هر بررسی علمی و عملی در رابطه با کیفیت زندگی باید با توجه به اصول و نظریه‌های حوزه‌های مختلف ذکر شده باشد، که انجام تحقیق را سخت و دشوار می‌کند.

- نظریه ریف و سینگر:

ریف و سینگر کیفیت زندگی را شامل شش مؤلفه می‌دانند:

- ۱- پذیرش خود، به معنای احترام به نفس بر اساس آگاهی از نقاط قوت و ضعف خود
- ۲- هدف داشتن در زندگی، مقاومت و پایداری در برابر سختی‌ها و رنج‌ها برای دستیابی به اهداف مدنظر
- ۳- رشد شخصی، به صورت شکوفا ساختن کلیه نیروها و استعدادهای خود و به دست آوردن توانایی‌های جدید که مستلزم روبه‌رو شدن با شرایط سخت و مشکلات است، حاصل می‌شود.
- ۴- تسلط به محیط؛ یکی دیگر از مؤلفه‌های کیفیت زندگی تحت کنترل داشتن جهان پیرامون است. یعنی فرد باید بتواند تا حد زیادی بر زندگی و محیط اطراف خود تسلط داشته باشد. این کار در گرو آن است که فرد محیط را مطابق خصوصیات و نیازهای فردی خود شکل دهد و بتواند آن را به همان شکل نگه دارد. کنترل در زندگی چالشی است که انسان تا آخر عمر با آن روبروست. این جنبه از کیفیت زندگی بر این نکته تأکید دارد که برای ایجاد و حفظ محیط کار و خانوادگی مطلوب، هر شخصی همواره به نیروی خلاقانه احتیاج دارد.

۵- خودمختاری؛ به این معنا که فرد بتواند بر اساس معیارها و عقاید خویش عمل و زندگی کند. حتی اگر برخلاف عقاید و رسوم پذیرفته شده در جامعه باشد.

۶- روابط مثبت با دیگران؛ عبارت است از توانایی برقراری روابط نزدیک و صمیمی با دیگران و اشتیاق برای چنین رابطه‌ای و نیز عشق ورزیدن به دیگران (ریف و سینگر، ۱۹۸۸).

- نظریه فلاناگان

از نظر فلاناگان (۱۹۸۲) اعضای یک جامعه از این نظر که کیفیت زندگی تا چه حد بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد متفاوت هستند. این اختلاف نظر به خصوص در میان گروه‌های سنی و جنسی قابل مشاهده است. چون افراد از این نظر که کدام بعد اهمیت بیشتری در کیفیت زندگی آن‌ها دارد، متفاوت هستند. او پنج حیطه را در گروه‌بندی کیفیت زندگی مطرح می‌کند که عبارتند از:

- ۱- خوب بودن فیزیکی و مادی شامل رفاه مادی و تأمین مالی و بهداشتی و شخصی
- ۲- ارتباط با سایرین همانند ارتباط با همسر و داشتن و اضافه کردن فرزند، ارتباط با والدین و خویشاوندان
- ۳- فعالیت‌های جمعی و اجتماعی از قبیل کمک به مردم
- ۴- اجتماعی شدن از قبیل فعالیت‌های سرگرم‌کننده (مختاری و نظری، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

همان‌طور که بحث شد، در رابطه با تبیین کیفیت زندگی زنان خانه‌دار و ابعاد مختلف آن می‌توان به نظریات و رویکردهای مطرح شده، مراجعه و استناد نمود و می‌توان از آن‌ها به عنوان نظریات ارجاعی در تمام مراحل تحقیق استفاده نمود.

- نظریه رضایت از زندگی:

در بین شاخص‌های سازنده مفهوم کیفیت زندگی، «رضایت از زندگی» یکی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود، که بیان‌کننده نگرش فرد نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کند و در واقع نوع خاصی از نگرش‌های سیاسی را شامل می‌شود که در مجموع فرهنگ مدنی را شکل می‌دهد و مجموعه‌ای از اعتماد اجتماعی، تلاش برای حفظ نظم اجتماعی و حمایت اجتماعی و ... را در برمی‌گیرد. هرچه قدر این میزان رضایت در سطوح پایین‌تری باشد، فرد در سطح بالاتری از انزوای اجتماعی و بی‌هنجاری قرار می‌گیرد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۴).

در برخی از تحقیقات کیفیت زندگی به‌عنوان یک مفهوم ذهنی مبتنی بر ارزش‌ها و تمایلات فردی در ارتباط با میزان رضایتمندی از زندگی در نظر گرفته شده است. به‌بیان‌دیگر «رضایت از زندگی» به‌عنوان مؤلفه اصلی کیفیت زندگی مورد تأکید قرار می‌گیرد، که در این خصوص چهار نوع رضایت از زندگی وجود دارد:

۱- رضایت ناشی از داشتن که متأثر از میزان برخورداری افراد از امکانات می‌باشد.

۲- رضایت ناشی از ارتباط که معطوف به روابط اجتماعی است.

۳- رضایت ناشی از بودن، پنداشت فرد نسبت به خویشتن و تعریف از کیستی خود، که دلالت بر معناداری و کنترل بر زندگی خود در مقابل خود بیگانگی دارد.

۴- رضایت ناشی از اقدام و عمل که بیشتر معطوف به چگونگی زمان در اختیار در قالب اوقات فراغت می‌شود (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۴).

کاتر (۱۹۸۵) کیفیت زندگی را به‌مثابه رضایت فرد از زندگی و محیط پیرامونی تعریف می‌کند که نیازها، خواست‌ها، ترجیحات سبک زندگی و سایر عوامل ملموس و غیرملموسی را که بر بهزیستی همه‌جانبه فرد تأثیر دارند، در برمی‌گیرد (کاتر، ۱۹۸۵ به نقل از غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۵).

همان‌طور که بحث شد، در رابطه با تبیین کیفیت زندگی زنان خانه‌دار و ابعاد مختلف آن می‌توان به نظریات و رویکردهای مطرح شده، مراجعه و استناد نمود و

می‌توان از آن‌ها به‌عنوان نظریات ارجاعی در تمام مراحل تحقیق استفاده نمود، با این حال با توجه به کیفی بودن پژوهش هیچ‌کدام از این نظریات به‌عنوان چارچوب تئوریک تحقیق انتخاب شده‌اند. هرچند که در تمام مراحل تحقیق، از جمع‌آوری داده‌ها تا تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های تحقیق با کاربرد مفاهیم حساس و ارجاع به نظریات مرتبط، ارتباط با دانش موجود حفظ شده است.

روش تحقیق

این تحقیق در پارادایم تفسیری انجام شده و برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته عمیق استفاده شده است. لازم به ذکر است، مطالعات انجام شده در این تحقیق جنبه اکتشافی دارند، مطالعه اکتشافی شامل آن دسته از مطالعات است که محقق را نسبت به شناخت مسئله قابل تحقیق؛ با استفاده از مشاهدات، مشاهدات مشارکتی، مصاحبه‌ها، مطالعات موردی و... کمک می‌کند؛ و یک مطالعه باهدف شناخت بهتر مسئله، صورت می‌پذیرد. با توجه به آنکه در زمینه مطالعه کیفیت زندگی زنان خانه‌دار، به‌ویژه در ایران سابقه مطالعه و بررسی چندانی وجود ندارد، روش مطالعه در این تحقیق، مطالعات اکتشافی می‌باشد.

در تحقیق کیفی برای دیدگاه‌های افراد مورد تحقیق ارزش قائل می‌شوند و محقق می‌کوشد تا از دیدگاه‌های آن‌ها آگاه گردد. ضمن آن‌که پژوهشگر و افراد مورد تحقیق با هم رابطه متقابل برقرار می‌کنند و سرانجام این که برای جمع‌آوری داده‌های اصلی به گفته‌ها و رفتارهای قابل مشاهده افراد تکیه می‌کنند. اما در تحقیقات کمی پروسه‌های اجتماعی و ذهنی معمولاً پنهان و کشف نشده باقی می‌مانند، و این همان چیزی است که تحقیقات کیفی قصد آشکار کردن آن را دارند، یعنی نکات ناگفته ذهنی افراد که معمولاً در قالب پرسشنامه‌های ساختمند، با پاسخی بسته قابل دسترسی نمی‌باشد، در این دسته تحقیقات بدست خواهد آمد (صادقی و میرحسینی، ۱۳۸۸). استفاده از روش کیفی در این پژوهش، کمک می‌کند تا ابعاد پنهان زندگی زنان خانه‌دار را دریابیم و

حتی باعث می‌شود و اجازه می‌دهد که عواطفی که مربوط به جزئیات و ویژگی‌های فرهنگی و طبقاتی افراد است، بدست آید. چرا که هرکس با ویژگی‌های فردی که حاصل زندگی اجتماعی اوست، در شرایطی متفاوت از سایرین به سؤالات محقق کیفی پاسخ می‌گوید و اجازه درک موقعیت‌های افراد را به محقق می‌دهد و این مسئله می‌تواند به محقق کمک کند تا دریابد که زنان خانه‌دار در شرایط متفاوت سنی، طبقاتی، فرهنگی، اجتماعی و همچنین تیپ‌های متفاوت زندگی خانوادگی از چه سطح از کیفیت زندگی برخوردار هستند و خود چه درک و تصویری از کیفیت زندگی خویش داشته و چه تمهیداتی را برای ارتقاء سطح کیفیت زندگی خود به کار می‌گیرند.

نمونه‌گیری و نحوه جمع‌آوری داده‌ها

نمونه‌ها در روش کیفی بر اساس دسترسی و با توجه به اشباع نظری انتخاب می‌شوند. بر این اساس شیوه نمونه‌گیری این مطالعه، نمونه‌گیری هدفمند بوده است. برای این کار ابتدا باید جامعه مورد مطالعه را ارزیابی کرد و در آن دست به گونه‌شناسی زد و سپس بر اساس هر یک از گونه‌های شناخته شده دست به نمونه‌گیری زد. از این رو، انتخاب نمونه‌ها با توجه به وضعیت تأهل، خانه‌دار بودن، میزان تحصیلات و سن زنان صورت گرفته است. در اینجا آنچه اهمیت دارد درجه گویایی نمونه است و نه تعداد آن. بنابراین پژوهشگر باید بیش از هر چیز تلاش کند گویا بودن نمونه را با استدلال‌ها و بیان خود نشان دهد. در این مرحله پرسش از مصاحبه‌شونده‌ها تا جایی پیش می‌رود که پاسخ‌های افراد مشابه یکدیگر شده و به حد اشباع داده‌ها برسد. در کار کیفی انتخاب تعداد زیادی نمونه، باعث می‌شود تا تحلیل ارائه شده دقیق نباشد. متن‌ها، نوشته‌ها و یادداشت‌های شخصی محقق که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به موضوع مورد مطالعه مربوط می‌شوند، در کار تحلیل مهم است. نمونه‌گیری در روش تحقیق کیفی می‌تواند هدفمند، تئوریک و یا ابزاری و بر اساس موضوع مورد تحقیق باشد (سیلورمن، ۲۰۰۰).

در این تحقیق؛ با ۲۹ زن مصاحبه شده، که ۳ مصاحبه به علت عدم گویایی و دقت کافی در جمع‌آوری اطلاعات، ابطال و درنهایت؛ این تحقیق بر تحلیل توصیفات ۲۶ زن ۲۳ تا ۵۸ ساله که در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران زندگی می‌کنند، قرار گرفت. هدف اصلی محقق برای انتخاب نمونه، گزینش افرادی است که منبعی غنی از اطلاعات برای پرسش پژوهش باشند (محمد پور، ۱۳۸۲: ۲۸۴). از این رو در این تحقیق متأهل بودن و خانه‌دار بودن زنان، ملاک اصلی انتخاب نمونه‌ها بوده است، هرچند زنان مصاحبه‌شونده دارای سطوح مختلف تحصیلات و ساکن مناطق مختلف شهر تهران بودند. میانگین سنی زنان مصاحبه‌شونده، برابر با ۳۸.۱۷ سال و میانگین سن ازدواج آن‌ها ۱۸.۸۶ سال بوده است. از میان زنان مصاحبه‌شونده، ۱۳ نفر دارای دو فرزند، شش نفر، صاحب یک فرزند، دو نفر فاقد فرزند و ۵ نفر نیز، سه فرزند و بیشتر داشتند. مصاحبه‌ها به صورت انفرادی و در جلسات ۴۵ تا ۹۰ دقیقه‌ای صورت پذیرفته و با اجازه مشارکت‌کنندگان ابتدا روی نوار ضبط و سپس بر روی کاغذ پیاده شده تا بعد از کدگذاری باز، محوری و نظری، مفاهیم و مقولات، استخراج و دسته‌بندی و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. هدف از این مصاحبه‌ها، برانگیختن بحثی غیررسمی بود، که موضوعات تحقیق را تحت پوشش قرار دهد.

یافته‌های تحقیق

این بخش بر اساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۲۶ زن خانه‌دار جمع‌آوری شده است. پرسش‌های تحقیق شامل طیفی از سؤالات منعطف در حوزه خانه‌داری، میزان رضایت از زندگی، نگاه به خانه‌داری، علاقه‌مندی به کارهای خانه، نگاه به زنان شاغل، راه‌های ارتقاء کیفیت زندگی و... است که زنان خانه‌دار شرکت‌کننده در این پژوهش بدان‌ها پاسخ داده‌اند. در ذیل نتیجه تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی به تفصیل ارائه شده است:

- گستره خانه‌داری از نگاه زنان:

بنا به تعریف ارائه شده توسط مرکز آمار ایران «خانه‌دار فردی است که شاغل، بیکار (جویای کار) و محصل به حساب نمی‌آید و بنا بر اظهار پاسخگو در هفت روز پیش از مراجعه مأمور آمارگیری به خانه‌داری مشغول است». (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۳: ۱۵). در غرب تعداد بسیاری از زنان شاغل هستند، این در حالی است که در ایران بالای ۸۵ درصد زنان خانه‌دار هستند و هویت خود را به‌عنوان خانه‌دار معرفی می‌کنند (بدری منش، ۱۳۸۵: ۱۴).

زمانی که یک زن خود را به‌عنوان خانه‌دار معرفی می‌کند، در گستره ذهن و درک و تصور مخاطبان مجموعه‌ای از نقش‌ها و وظایف شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان «خانه‌داری» نام برده می‌شود و معمولاً از کارهای روزمره شروع شده و بعضاً حتی دربرگیرنده نقش‌های همسری و مادری هم می‌شود. از این‌رو زنان طیف وسیعی از کارهای خانه مشتمل بر پخت‌وپز، خرید، شست‌وشو و... همسررداری، بچه‌داری و رسیدگی به امور تربیتی و آموزشی فرزندان، نگهداری از افراد سالخورده خانواده و حتی اموری نظیر خیاطی، تعمیر لباس و بعضاً رسیدگی به باغچه و حیاط منزل را در زمره امور خانه‌داری تلقی می‌کنند.

ژاله ۲۷ ساله، دیپلمه و دارای دو فرزند می‌گوید:

«خونه‌داری یعنی همه کار؛ تربیت بچه، پختن غذا، خانه تمیز کردن،

همسر خوب بودن و...».

- نگاه دوگانه به خانه‌داری:

در مورد خانه‌داری، همواره یک نوع تناقض آشکار در جامعه ما وجود داشته است. از یک‌سو خانه‌داری و وظایف مادری مطلوب فرض می‌شود و از طرفی دیگر کار خانه، یک نوع کار پیش‌پاافتاده و بی‌ارج و قرب تلقی می‌گردد که فقط زنان به‌عنوان جنس دوم باید آن را انجام دهند و اگر مردی بخواهد روزی خانه‌داری کند، نه تنها

مقبول اطرافیان خود قرار نمی‌گیرد، بلکه مورد سرزنش آن‌ها نیز واقع خواهد شد (بدری منش، ۱۳۸۵: ۷).

از نظر زنان مصاحبه‌شونده نیز، خانه‌داری از یک‌طرف؛ خسته‌کننده، یکنواخت، بدون ارتقاء، نامرئی و بی‌تنوع است و از طرف دیگر؛ آرامش‌زا است و برای زنان درجه‌ای از آزادی را فراهم می‌کند که به آن‌ها امکان انجام برخی فعالیت‌های جانبی چون، ورزش، مطالعه آزاد، پیاده‌روی و تماشای فیلم و تلویزیون را می‌دهد. از این رو با توجه به دیدگاه زنان در مواجهه با خانه‌داری می‌توان دو جنبه مثبت و منفی را برای خانه‌داری شناسایی و دسته‌بندی نمود:

الف) جنبه‌های مثبت خانه‌داری:

خودتنظیمی

تقریباً تمام زنان مصاحبه‌شونده معتقد بودند؛ آرامش و اعصاب راحت، خودمختاری و مختار بودن بر وقت و زمان، در کنار فرزندان بودن و رسیدگی به امور خانه و همسر، از نکات مثبت و خوب خانه‌داری است. پونه ۲۸ ساله، دیپلمه و دارای دو فرزند می‌گوید:

«...وقتی خونه داری بهتر میتونی به بچه‌ها برسی و وقت بیشتری برای شوهرت داری... زن‌های کارمند خیلی کمتر برای بچه وقت می‌گذارند چون نصف وقتشون برای کارشونه...»

وظیفه محوری

برخلاف زنان شاغل که در محیط‌های کاری موظف به انجام دستورات افراد مافوق خود هستند، زنان، خانه‌داری را به‌مثابه وظایفی می‌دانند که خود در خلق و تعریف آن نقش دارند، و در انجام آن محدودیت‌های سازمانی وجود ندارد.

ب) جنبه‌های منفی خانه‌داری

نامرئی بودن خانه‌داری

از سوی دیگر زنان به این نکته اشاره داشتند که؛ «خانه‌داری اموری است یکنواخت و فاقد تنوع که موجب می‌شود زن روزانه یک سری وظایف فاقد ارزش را دائماً تکرار نماید که حتی گاهی دیگران متوجه انجام آن‌ها نمی‌شوند و بعضاً با بی‌توجهی و عدم قدرشناسی اعضای خانواده نیز مواجه می‌شوند»

ساناز، ۳۷ ساله دارای تحصیلات زیر دیپلم و دارای دو فرزند می‌گوید:

«زن مثل تکیه‌گاه می‌مونه. سرویس به بچه‌ها و شوهر می‌ده. وقتی غذا آماده است همه ذوق می‌کنن. بعضی موقع‌ها هم در خونه داری قدرشناسی نیست. فکر می‌کنند وظیفه‌ته. تنها هستی و هیچ کی کمکت نمی‌کنه».

از خودبیگانگی

برخی از مصاحبه‌شونده‌ها نیز معتقدند که کار خانه زن را بعد از سال‌ها زندگی افسرده و منزوی می‌کند:

سارا ۴۳ ساله، دیپلمه و دارای سه فرزند:

«زنان خونه دار بعد از گذشت چند سال دچار پوچی می‌شن که این‌همه کار کردن برای چی، برای خودشون هیچ کاری نکردن. حتی یک استراحتم نداشتم و همه چیز برای خانواده بوده».

آبوت و والاس معتقدند، زن متأهل خانه‌دار خواه از چشم خود و خواه از دید دیگران هویت جداگانه‌ای ندارند و عموماً نیازهای خانواده را بر خواست‌ها و هوس‌های خود ارجح می‌شمارد (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

یکنواختی

زنان خانه‌دار همواره از یکنواختی و عدم تنوع کارهای روزانه خانه گله‌مند هستند. به‌عنوان مثال مزده ۳۲ ساله، دارای مدرک فوق‌لیسانس که یک فرزند دارد، می‌گوید:

«در کارهای خونه به‌جز آشپزی که در اون تنوع هست، کار دیگه‌ای را دوست ندارم، چون بقیه کارها تکراری و بی ارزش‌اند...».

لازم به ذکر است، تبعات منفی خانه‌داری زمانی برای یک زن بیشتر جلوه می‌کند که وی از سطح تحصیلات بالایی برخوردار بوده و بعضاً با همسر خود همتراز باشد. اینجاست که احساس عقب‌ماندگی و درجا زدگی بر او چیره شده و فرد تصور می‌کند زندگی‌اش سیر قهقرایی دارد. شیما، ۳۹ ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و دارای دو فرزند، می‌گوید:

«خونه داری را دوست دارم ولی از نظر من خونه داری هیچ جنبه مثبتی نداره. هر وقت کار خونه می‌کنم، احساس می‌کنم فاصله‌ام با شوهرم بیشتر میشه. چون شوهرم فعال و پویاست و دائماً رو به جلوست، پروژه‌های مختلف می‌گیره و کار می‌کنه، مطالعه می‌کنه... من دوست دارم برای کارهای خونه خدمتکار داشته باشم و برای اون قسمت از خونه داری که به امور بچه‌ها و یا فضاهای خصوصی خونه نظیر حریم کمدها و کسوها و... میشه و یا کارهای فکری خونه داری مثل چیدمان خونه خودم تصمیم بگیرم و کار کنم. الآن هم دو هفته‌ای یک‌بار کارگر دارم، ولی با این حال خیلی وقت‌ها احساس می‌کنم عقب‌مانده‌ام، به‌خصوص از موقع تولد بچه‌ام. می‌دونستم بچه دوم زندگی‌ام رو عقب نگه میداره، اما ما ایرانی هستیم و بچه دوست و فکر می‌کردم دو تا بچه لازمه».

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، احساس عقب‌ماندگی در زندگی زمانی برای زنان تشدید می‌شود که آن‌ها به علت داشتن فرزندان خردسال و یا نوزاد و مسئولیت‌های مراقبتی ناشی از آن، مجبور باشند مدت‌ها در منزل مانده و به‌صورت تمام‌وقت به امورات بچه‌داری و خانه‌داری بپردازند.

غیرمولد بودن

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان می‌دهد، بیشترین گلایه زنان از خانه‌داری به بخش مالی، یعنی بی‌اجر و مزد بودن کارهای خانه مربوط می‌شود. زنان معتقدند چون برای انجام کارهای خانه مزدی دریافت نمی‌کنند، از یک‌سو همواره برای گذران زندگی خود به همسرانشان وابسته هستند و از سوی دیگر زحماتشان فاقد ارزش می‌شود.

مهشید ۳۴ ساله، دارای تحصیلات زیر دیپلم و دو بچه دارد:

«زن‌های کارمند دست به جیب‌اند و راحت ترن، ولی زن خونه دار

اصلاً جیب نداره، برای همین کارمندها بیشتر استقلال دارن».

اکلی معتقد است زنان در خانه‌داری کالایی که دارای ارزش اقتصادی باشد، تولید نمی‌کنند و نقش اقتصادی اصلی آن‌ها نقشی باواسطه است به این معنا که زن خانه‌دار با ارائه خدمات به دیگران آن‌ها را قادر می‌سازد تا در فعالیت اقتصادی مشارکت کنند. بنابراین از نظر وی بنا بر معیارهای اقتصادی، خانه‌داری برای زنان نقش مصرف‌کننده را تعریف می‌کند و نه نقش مولد و چون بدان مزدی تعلق نمی‌گیرد، در نتیجه به‌عنوان کار و حرفه نیز محسوب نمی‌شود. (اکلی، ۱۹۷۴: ۳). از این رو هرچند در طول ساعات روز بسیاری از زنان وقت خود را به خانه‌داری و کارهای خانه اختصاص می‌دهند ولی باین حال به لحاظ اقتصادی وابسته محسوب می‌شوند.

- اوقات فراغت و خانه‌داری:

جامعه‌شناسان زندگی انسان را به سه بخش تقسیم می‌کنند: کار (اشتغال درآمدزا)، فراغت (زمان تفریح و سرگرمی) و ضرورت (زمان خواب و خوراک و دیگر فعالیت‌های حیاتی). فمینیست‌ها نشان داده‌اند که این الگو بازتاب نگرشی مردانه به دنیاست و باتجربه‌های بیشتر زنان جور در نمی‌آید؛ هم از آن‌رو که خدمات بی‌اجر خانگی را «کار» نمی‌شناسند و هم به این سبب که برای زنان متأهل کمتر پیش می‌آید که زمان فراغت را در بیرون از خانه سپری کنند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۷۱)، از این‌رو زنان خانه‌دار سعی می‌کنند تا اوقات فراغت خویش را نیز متناسب با امور خانه‌داری و در کنار رسیدگی به امور منزل تنظیم کنند:

اکرم ۵۵ ساله، تحصیلات زیر دیپلم و صاحب ۴ فرزند که همگی ازدواج کرده‌اند، می‌گوید:

«... خیلی از وقتم رو تو آشپزخونم... بعضی موقع‌ها هم که بیکار میشم، تلویزیون نگاه می‌کنم یا قرآن و نماز می‌خونم».

- کیفیت زندگی از نظر زنان خانه‌دار:

در نزد پاسخگویان کیفیت زندگی به مفهوم آرامش گره می‌خورد، زنان مصاحبه‌شونده، فارغ از سطح تحصیلات و سن و سالشان معتقدند «آرامش در زندگی» یکی از اصول اولیه تحقق یک زندگی باکیفیت و سالم است، در این میان آنچه از نظر آن‌ها مهم است نحوه رسیدن به این آرامش است. هرچند بیشتر آن‌ها متفق‌القول هستند که داشتن همسر و فرزندان خوب بیشترین آرامش را برای یک زن خانه‌دار به ارمغان می‌آورد. بنفشه ۳۲ ساله، دیپلمه و دارای یک فرزند، معتقد است:

«برای یک زن خونه دار بهترین چیز آرامشه. این که تو خونه اونو قبول داشته باشن. تمام انرژی من رو شوهرم و مادر شوهرم اول زندگی گرفتن، اذیتم می‌کردن ولی من دوست داشتم آرامش داشته باشم...».

– هنجاری شدن خانه‌داری

تقریباً در تمام جوامع زنان در درجه اول مسئول خانه‌داری و بچه‌داری‌اند. این تصور چنان نافذ و از زمره بدیهیات عقل سلیم به شمار می‌آید که به‌ندرت مورد تردید یا اعتراض واقع می‌شود. (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۷۳). از این رو مسئولیت خانه‌داری و نگهداری از کودکان، به‌صورت امری طبیعی و هنجاری پذیرفته شده، بر عهده زنان گذاشته شده و دختران از بدو دوران طفولیت برای پذیرش و انجام هرچه بهتر این وظایف و نقش‌های محول تربیت می‌شوند. این موضوع تا بدان جا اهمیت دارد که بسیاری از زنان نیز به این امر اذعان دارند که وظیفه اول زن خانه‌داری است. نسرین ۵۸ ساله، دارای تحصیلات زیر دیپلم و دارای پنج فرزند می‌گوید:

«خونه داری رو دوست دارم. مواظبت از خونه و حفظ خونواده
وظیفه زنه. زن رو اول برای خونه داری گذاشتن. شاید آگه کارمند بودم
به خونواده اهمیت نمی‌دادم و فقط به خودم فکر می‌کردم، فقط می‌رفتم
سرکار و برمی‌گشتم. در حالی که زندگی یعنی همه چی، زن خونه باید
سیاست داشته باشه و مطیع شوهرش باشه، اون وقته که هیچ مشکلی
پیش نیامد»

البته تعبیر و تفسیر زنان تحت تأثیر متغیرهایی چون تحصیلات، پایگاه اجتماعی و سن می‌تواند متنوع باشد.

گرایش‌های اعتقادی و خانه‌داری:

مطابق ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی سنتی، این باور وجود دارد که اولویت زنان مسئولیت‌های خانوادگی است و مسئولیت مردان اشتغال است. علیرغم آنکه تغییراتی در این نوع نگاه ایجاد شده و ایدئولوژی جنسیتی سنتی به‌سوی تساوی‌گرایی چرخش پیدا کرده است، اما هنوز بسیاری از تحقیقات بر این موضوع تأکید دارند که مسئولیت اصلی زنان در خانه و وظایف مربوط به بچه‌داری است (اندرسون، ۱۹۹۷).

گاهی اوقات گرایش‌های مذهبی و سنتی در خانواده و اعتقاد به این که وظیفه اصلی زن خانه‌داری است، برخی زنان تحصیل کرده را از فعالیت در عرصه اجتماع و داشتن حرفه و شغلی به‌غیر از خانه‌داری باز می‌دارد:

شیما ۳۹ ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و دارای دو فرزند می‌گوید:

«من تو یک خونواده سنتی مذهبی بزرگ شدم، پدر بزرگم روحانی

هست و با تحصیل و مخصوصاً کار زن مخالفه. می‌گه آگه زن کار کنه، به

همون اندازه درآمدش از روزی مرد کم میشه. دخترای خونواده ما آگه

درسم خوندا ن پنهونی بوده».

- استیلای مردانه و خانه‌داری:

در پاسخ به این سؤال که، «آیا در صورت فراهم بودن شرایط اشتغال در خارج از خانه، همسر شما با کار و شاغل بودن شما موافق بود یا خیر؟ زنان مصاحبه‌شونده نظرات همسرانشان را به اشکال مختلفی بیان می‌داشتند که در ذیل بدان پرداخته شده است.

نتیجه تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با زنان خانه‌دار نشان می‌دهد، گاهی اوقات زنان، خانه‌داری را نه به میل خود، بلکه تحت تأثیر القائات همسر و یا مردان خانواده خویش برگزیده‌اند. پاسخ‌های زنان نشان می‌دهد، مردان شیوه‌های گوناگونی برای متقاعد کردن زنان به خانه‌داری برمی‌گزینند. به‌عنوان مثال برخی از مردان معتقدند که نیازی به درآمد همسرشان ندارند، از این رو نیازی به اشتغال زن نیست. ژاله ۲۷ ساله، دارای تحصیلات دیپلم و دارای دو فرزند، در این رابطه می‌گوید:

«دوست داشتم شاغل باشم. دوست داشتم درآمد داشته باشم و

دستم توی جیب خودم بود... زندگی بعضی وقت‌ها شرایط سختی داره،

اگر شاغل باشی و همیشه توی حسابت پول داشته باشی، می‌تونی به

شوهرت کمک کنی... کار کردن بیرون از خونه (شاغل بودن) را دوست

دارم، ولی بابام دوست نداشت، الآن هم شوهرم دوست نداره و میگه

مگه چه کمبودی داری؟..».

بنا بر اظهارات بعضی از پاسخگویان، برخی از مردان نیز نامناسب بودن محیط‌های کاری و فضای جامعه را دلیلی برای ماندن زنان در خانه و خانه‌داری بیان می‌کنند: شیلا، ۲۶ ساله، دیپلمه، دارای دو فرزند:

«خیلی دلم می‌خواست درس رو ادامه می‌دادم و سرکار می‌رفتم. اما شوهرم دوست نداره کارمند باشم، میگه تو جامعه ما زن کارمند خوب نیست، زن‌ها جنبه‌اش را ندارند و با مردها خیلی گرم می‌گیرن...».

در پاره‌ای از موارد نیز مردان با مطرح کردن دلایلی نظیر خستگی و فرسودگی زیاد زنان در خارج از خانه، آن‌ها را به خانه‌داری تشویق می‌کنند. به‌عنوان مثال، لاله ۲۳ ساله، دارای مدرک فوق‌دیپلم، فرزند ندارد، می‌گوید:

«تجربه کار بیرون رو دارم، من از کار بیرون لذت می‌بردم و الآن هم از فکر کردن به اون لذت می‌برم. احساس می‌کنم اگر کارمند بودم بیشتر می‌تونستم مفید باشم و از تحصیلاتم استفاده می‌کردم. ولی شوهرم میگه اگر الان می‌رفتم سرکار و به‌صورت تمام‌وقت کار می‌کردم خسته می‌شدم».

در این میان برخی از مردان نیز به‌صورت ایجابی و دستوری از زنانشان می‌خواهند، خانه‌داری کنند و نارضایتی خویش را از اشتغال زنان در خارج از خانه مطرح می‌کنند. ناهید ۴۸ ساله، فوق‌دیپلم و دارای سه فرزند می‌گوید:

«زمانی که ازدواج کردم، معلم بودم، ولی بچه اولم که به دنیا اومد،

شوهرم به خاطر بچه اجازه نداد که برم سرکار. بعدم که دو تا بچه دیگه

به دنیا آوردم که اصلاً نتونستم به کار برگردم... خیلی دوست داشتم که

دوباره برام یک فرصتی پیش می‌ومد تا سرکار برگردم ولی شوهرم در

اصل با کار کردن من مخالفه. اون دوست نداره که من مستقل باشم...».

گاهی اوقات نیز مردان سعی می‌کنند تا خواسته‌ها و سلیق شغلی‌شان را به همسرشان تحمیل کنند، که در بسیاری از موارد باعث خانه‌نشینی آن‌ها می‌شود سمیرا ۳۶ ساله، دیپلمه، دارای دو فرزند می‌گوید:

«.. وقتی بچه‌ها کوچیک بودن، شوهرم دوست نداشت شاغل باشم، ولی الان میگه مخالفتی نداره. ولی هر شغلی را دوست نداره، مثلاً از آرایشگری خیلی بدش می‌یاد...».

– خانه‌داری و مادری:

در میان نظریه‌پردازان حوزه زنان، بعضی از فمینیست‌های رادیکال معتقدند؛ نقش همسر مانع از رشد هویت زن می‌شود، اما به نظر دوبووار نقش مادری از آن‌هم بدتر است. وی همسری و مادری را نقش‌های زنانه‌ای می‌داند که راه زن برای دستیابی به آزادی را سد می‌کنند. از نظر وی، گاه زنان نه از روی میل بلکه فقط به منظور امرار معاش یا حفظ تعادل روانی خود زیر بار این نقش‌ها می‌روند. (تانگ، ۱۳۹۱: ۳۳۰-۳۳۲)، اما اظهارات پاسخگویان مؤید نظریه دوبووار نیست، زنان بچه‌ها را بسط و توسعه خود می‌دانند، پس مراقبت از بچه‌ها را وظیفه اختصاصی خود می‌دانند و آن را در اولویت اول خود قرار می‌دهند (صادقی، ۱۳۸۴).

شیما ۳۹ ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و دارای دو فرزند، می‌گوید:

«شاغل بودن رو خیلی دوست دارم، اما نگران بچه کوچیکم هستم که یک سال و نیمه هست. دوست ندارم مهد و یا خانه دیگران بزرگ بشه. دوست دارم که بچه‌ام مدرسه‌ای بشه و یک مدرسه خوب بفرستمش، آن وقت برم سرکار. اون موقع هم که سن کار کردنم بالا میره. البته من کار تمام‌وقت هم دوست ندارم چون فکر می‌کنم خیلی وقتم رو می‌گیرد و از خونه و خانواده دور میشم».

مراقبت از بچه‌ها برای زنان به‌مثابه پروژه تمام‌وقتی است که فرصت سایر فعالیت‌ها را از زنان سلب می‌کند، اگرچه زنان بنا بر طبیعت مادرانه از یکسو و ایدئولوژی مادری از سوی دیگر خود را وقف نگهداری بچه‌ها می‌کنند، اما این وظیفه، بعضاً می‌تواند برای زنان طاقت‌فرسا باشد.

همچنین یافته‌های تحقیق اکلی (۱۹۷۴) نشان می‌دهد؛ زنان خانه‌دار از بچه‌داری بیش از کارهای دیگر لذت می‌برند. باین‌حال، بسیاری از آن‌ها احساس تنهایی می‌کنند و در طول روز برای حضور سایر بزرگ‌ترها دل‌تنگ می‌شوند و یا براون و هاریس (۱۹۷۸) در تحقیقات خود متوجه شدند زنانی که با کودکان پیش‌دبستانی در خانه می‌مانند به‌شدت در معرض ابتلا به افسردگی‌های بالینی قرار دارند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۳).

مژده ۳۲ ساله، دارای مدرک فوق‌لیسانس و صاحب یک فرزند، می‌گوید:

«وقتی بچه‌داری و می‌خواهی بری سرکار ته دلت از این کار راضی

نیستی.. از صبح که از خواب بیدار میشی دائم درگیر بچه‌ای. کمترین

کار بازی با بچه‌اس، همیشه یک‌جوری آویزانه، گاهی وقت‌ها حتی پنج

دقیقه هم مال خودت نیستی..».

- جایگاه خانه‌داری در مناسبات مربوط به قدرت تصمیم‌گیری

اگرچه تقسیم‌کار جنسیتی چیز جدیدی نبوده اما بی‌تردید، دلالت‌های جدیدی در پی داشته است، جدا شدن درآمد از خانه باعث شد تا ارزش‌گذاری بر روی کار زنان و مردان تغییر کند و از آنجا که قدرت همواره بر اساس مشارکت اقتصادی تعریف می‌شده است، این امر می‌تواند زنان را در موضع فروتری قرار دهد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص مناسبات قدرت و ساختار قدرت در خانواده، به نحوه تقسیم درآمد و همچنین برنامه‌ریزی‌های پولی و مالی برای هزینه‌ها و مایحتاج خانواده برمی‌گردد. . تقسیم درآمد در خانواده به مناسبات قدرت میان زن و شوهر بستگی دارد و به این که

چه کسی قدرت تصمیم‌گیری‌های خانواده، به‌ویژه تصمیم‌گیری‌های مالی را بر عهده داشته باشد. یان پال (۱۹۸۰) راه‌های گوناگونی را که زن و شوهرها برای اداره درآمدشان اختیار می‌کنند توصیف کرده است. گاه شوهر بسته پول دریافتی خود را به زن می‌دهد و زن مبلغی برای پول توجیبی به او باز می‌گرداند؛ در مواردی شوهر پولی به‌عنوان خرج خانه به زن می‌دهد و گاه همه منابع را روی هم می‌ریزند و تصمیم برای خرج آن مشترکاً صورت می‌گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد که از نظر اشتراک در منابع درون خانواده تساوی برقرار نیست و زنان طبعاً نیازهای خود را پس از نیازهای شوهر و فرزندانشان قرار می‌دهند. واقعیتی بر این امر دخیل است و آن این که به‌ظاهر چه کسی پول را درمی‌آورد و چه کسی کار نمی‌کند. کارهای خانگی زنان را کار واقعی محسوب نمی‌کنند چون پولی به خانه نمی‌آورند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۷).

شیرین ۳۰ ساله، دیپلمه و دارای دو فرزند، می‌گوید:

«بیشتر برنامه‌ریزی‌های خونه با شوهرمه، من اصلاً نمی‌دونم چقدر

حقوق می‌گیره...».

- استراتژی‌های زنان در جهت ارتقاء کیفیت زندگی‌شان:

خانه‌داری فعالیتی است که در تنهایی انجام می‌شود و آنچه زنان را به کارهای خانه وامی‌دارد عشق به زندگی خانوادگی و منزلت مادری است. زنان مایل‌اند تا جایی که ممکن است از کار در خانه احساس رضایت کنند و چون معیارهای روشن و پاداش کارفرمایی در کار نیست، طبعاً زنان دیگر را مبنای مقایسه قرار می‌دهند و کیفیت کار خود را با آنان می‌سنجند. در نتیجه خانه‌داری به‌جای یکپارچه کردن زنان ایشان را از هم دور می‌کند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

نسرین ۵۸ ساله، تحصیلات زیر دیپلم و صاحب پنج فرزند می‌گوید:

«الان دخترا به کار خونه اهمیت نمی‌دن، برای همین طلاق زیاد

شده. زمانی که ما جوون بودیم، به‌سختی خرید می‌کردیم، امکانات هم

کم بود، ولی خوشحال بودیم، کار خونه می‌کردیم و به خونه تمیزمون افتخار می‌کردیم.»

زنان اغلب برای بهتر شدن کیفیت زندگی و یا بنا بر گفته خودشان، برای بهتر شدن زندگی‌شان استراتژی‌های متفاوتی را برمی‌گزینند، که در ذیل بدان‌ها اشاره شده است:

- ۱- برگزاری دوره‌ها و میهمانی‌های زنانه
- ۲- رفتن به اماکن تفریحی و ورزشی نظیر شرکت در کلاس‌های ایروبیک و یا گردش دسته‌جمعی در پارک بانوان و اماکن زیارتی
- ۳- عضویت در کانون‌های قرآن و بسیج مساجد
- ۴- متناسب کردن امور خانه‌داری با آموخته‌ها و تحصیلات دانشگاهی که مختص زنان تحصیل کرده خانه‌دار است.

به‌عنوان مثال شیما ۳۹ ساله دارای مدرک کارشناسی ارشد و دارای دو فرزند، در این رابطه می‌گوید:

«از نظر من زن خونه دار باید خونه داریش رو مهندسی کنه، یعنی با عدد و ارقام کار کنه، زندگی رو مهندسی کنه. برای همه چیز برنامه‌ریزی کنه، طرح بریزه، فکر کنه، زندگی یک زن برنامه دار با یک زن بی‌برنامه که کاره‌اش رو بدون نظم انجام می‌ده کاملاً فرق داره.»

در جامعه امروز زنان خانه‌دار خواهان مطالبات و حقوق و حقوق خود از جامعه هستند و اگر زنی خانه‌داری را چه به‌اجبار و چه به اختیار خود به‌عنوان شغل و وظیفه خود برمی‌گزیند، انتظارات و درخواست‌های قانع‌کننده‌ای برای این انتخاب خود می‌خواهد که بتواند مانع بروز پیامدهای منفی زندگی در قلمرو و محدوده خانه‌ها و گذران بیشتر ساعات روز با کودکان و افراد سالمند و سرویس‌دهی به اعضای خانواده باشد. این امر به زنان کمک خواهد کرد تا بتوانند سطح کیفیت زندگی خویش را ارتقاء بخشند.

بحث و نتیجه گیری

در جوامعی که دوگانگی ساختی میان حوزه عمومی و خصوصی وجود ندارد، زن‌ها نقش‌های برابر بیشتری دارند، اما نقش جدید زن خانه‌دار وابسته و ایزوله شده در فضای خصوصی خانه است و این امر نتیجه خاص تحول تاریخی سرمایه‌داری صنعتی است. (اندرسون، ۱۹۹۷) هنوز بر اساس فهمی که از تفکیک نقش‌های جنسیتی وجود دارد، خانه‌داری به‌عنوان مسئولیتی زنانه شناخته شده است و نقش‌ها و وظایف مختلفی را بر عهده زنان قرار می‌دهد و آن‌ها نیز همواره در طول تاریخ این مسئولیت را بدون چشمداشت مادی و پرداخت دستمزدی رسمی پذیرفته و انجام داده‌اند. از گذشته‌های دور، بسیاری از زنان و دختران برای بر عهده گرفتن این مسئولیت تربیت شده و ملاک صحیح جامعه‌پذیری آن‌ها، انجام هرچه بهتر و دقیق‌تر این وظایف بوده است. پژوهش حاضر بر ملاً می‌سازد که چگونه خانه‌داری با توجه به کانتکس اجتماعی قابل تفسیر است. خانه‌داری ابعاد گوناگونی دارد و به صورت‌های مختلفی توسط زنان درک شده است، زنان از یکسو امور مربوط به خانه‌داری را یکنواخت، کسالت‌آور و بی‌اجر توصیف می‌کنند و از سوی دیگر خودمختاری، استقلال و وظیفه محوری کار خانه را ارضاکننده، ارزیابی می‌کنند. در ورای هرگونه تفسیری که زنان از خانه‌داری ارائه می‌کنند، بی‌شک کار آن‌ها واقعی است و دربرگیرنده خدمات نظم یافته و مشخصی است که به مردان و بچه‌ها ارائه می‌کنند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد، زنان مصاحبه‌شونده با توجه به شرایط و ویژگی‌های فردی و اجتماعی که دارند، خانه‌داری را برای خویش درک و معنا نموده و دسته‌ای از وظایف و نقش‌ها را در زمره امور خانه‌داری توصیف می‌نمایند. با این حال تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان می‌دهد، تعریف خانه‌داری و ابعاد آن در ذهنیت تعداد زیادی از این زنان مشترک بوده و هر یک از آن‌ها بر اساس تجربه زیسته خود قادر به شناسایی و طبقه‌بندی جنبه‌های مثبت و منفی ابعاد خانه‌داری می‌باشند. اگرچه زنان خانه‌دار در یک سطح احساس

جدایی از اجتماع، افسردگی و انزوا دارند و کارخانه‌داری را خلاق و ارضاء کننده نمی‌دانند، اما در سطحی دیگر خانه‌داری را مثبت ارزیابی می‌کنند، چرا که معتقدند؛ انعطاف‌پذیری و خودمختاری در آن وجود داشته و موجب ارتباط و رسیدگی بیشتر به همسر و فرزندان می‌شود.

میزان رضایت و یا عدم رضایت زنان از خانه‌داری به شدت تحت تأثیر، رضایت از زندگی زناشویی و درک و تصور آن‌ها نسبت به جایگاه مادری است. تقریباً بیشتر زنان در تعریف و توصیفشان از کیفیت زندگی، داشتن «آرامش» را برابر با کیفیت زندگی می‌دانستند. از این رو برخی از مصاحبه‌شونده‌ها، دستیابی به آرامش و به تبع رضایت از زندگی را که بر اساس نظریه اینگلهارت یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سازنده مفهوم کیفیت زندگی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۴). متأثر از عوامل اقتصادی و دستیابی به منابع و امکانات مالی و برخی دیگر رسیدن به آرامش را در گرو پذیرش نقش و جایگاه زن در خانواده و قدرشناسی همسر و فرزندان و در نتیجه «منزلت خانوادگی» می‌دانند. از نظر آن‌ها مشخصه بارز این جایگاه، میزان استقلال زنان در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوط به امورات داخلی خانه و وظایف خانه‌داری و در نهایت سیاست‌های کلان خانوادگی است. از طرفی یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، نحوه جامعه‌پذیری و اعتقادات مذهبی زنان در پذیرش نقش‌ها و وظایف زنانه و گفتمان‌های رایج جامعه در رابطه با وظایف زنان و مردان و قبول مسئولیت خانه‌داری از سوی زنان و به تبع انجام این امور و درونی کردن هنجارهای خانه‌داری نقش اساسی دارد. چنانچه زنان مصاحبه‌شونده که به لحاظ ظاهری و نوع پوشش مقید به هنجارهای دینی بوده و در کلاس‌ها و جلسات قرآن نیز شرکت می‌کردند و در سنین بالاتر نیز قرار داشتند، معتقد بودند؛ «خانه‌داری جز وظایف اصلی زن» می‌باشد، هرچند آنان نیز برای خانه‌داری جنبه‌های منفی را برمی‌شمردند.

همچنین بر اساس داده‌ها، استیلای مردانه و مناسبات قدرت در خانواده از عواملی است که در پذیرش اجباری نقش‌های خانه‌داری نقش مهمی ایفا می‌نماید که

معمولاً با فرایند مادری و مادر شدن به زنان محول می‌شود. بر این اساس برخی زنان تحصیل کرده بنا به خواست همسران خود برای ترک شغل و نگهداری فرزند در خانه، مجبور به پذیرش عنوان خانه‌دار شده بودند و یا برخی دیگر از این زنان تحت تأثیر تعاریف همسران خود از محیط کار و فضاهای اجتماعی، از ورود به بازار کار صرف‌نظر کرده‌اند. در نهایت یافته‌های تحقیق نشان داد، زنان استراتژی‌های متفاوتی را برای ارتقاء سطح کیفیت زندگی‌شان به کار می‌گیرند، که در مجموع بیشتر بر راهکارهای فردی تکیه داشته و از طریق اتصال به شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی تحقق می‌پذیرد. بر این اساس، برگزاری دوره‌ها و میهمانی‌های زنانه، رفتن به اماکن تفریحی و ورزشی و عضویت در کانون‌های قرآن و بسیج مساجد و علاوه بر این در زنان تحصیل کرده، متناسب‌سازی امور خانه‌داری با آموخته‌ها و تحصیلات دانشگاهی از جمله راهکارهای آنان برای ارتقاء سطح زندگی‌شان بیان شده است. با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌ها، شاید بتوان گفت که از قالب‌های نظری که می‌تواند چارچوب مناسبی را برای فهم خانه‌داری ایجاد کند، «انجام جنسیت» است که به نوعی در سنت نظری وسیع‌تری چون کنش متقابل نمادین قرار می‌گیرد. بنا بر فهم نظری که از این سنت برمی‌آید، جنسیت ویژگی‌های از قبل استقرار یافته یا ثابتی نیست که در زمینه‌های (کانتکس) مختلف اجتماعی، توسط افراد حمل گردد، بلکه جنسیت در تعامل با دیگران خلق و بازتولید می‌شود (ناتالیر، ۲۰۰۴). از طرفی کناره‌گیری از انجام جنسیت در زندگی روزمره امکان‌پذیر نیست و به عبارتی فعالیت‌های روزمره در صورت‌بندی «خودهای جنسیتی شده» کاملاً مؤثر است (ناتالیر، ۲۰۰۴).

خانه‌داری و نگرش زنان نسبت به خانه‌داری و تغییر و تحولاتی که در نگرش‌های آن‌ها حادث می‌گردد، صورت‌بندی‌های جدیدی را برملا می‌سازد که آن تقسیم‌بندی جنسیتی گذشته که کارهای خانه را صرفاً امری زنانه تلقی کرده و کار محسوب نمی‌شمرد را برهم می‌زند، به عبارتی دیگر «انجام جنسیت» از یک طرف اشاره به توقعات و انتظارات نسبتاً اجتماعی دارد و از طرفی به نیاز برای تغییرات و تحولات مناسب

اشاره دارد. بیان احساسات دوگانه میان زنان پاسخگو خود شاهدهی بر این مدعاست که تصور زنان نسبت به خانه‌داری یک تصور سنتی و سراسر نیست، اگرچه بازنمایی جنسیت قابل ارجاع به ایدئولوژی مردسالار یا پدرسالار است، اما تصور زنان حاکی از آن است که ظرفیت برای تفسیر ایدئولوژی نیز وجود دارد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه: فرهاد ماهر، تهران: انتشارات کویر.
- باقری، شهلا. (۱۳۹۰)، ارزش‌افزوده کارخانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن، *نشریه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، شماره ۳.
- بدری منش، اعظم. (۱۳۸۵)، تبیین جامعه‌شناختی نگرش زنان به خانه‌داری (با تأکید بر شهر تهران)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات زنان* دانشگاه تهران، به راهنمایی دکتر سهیلا صادقی فسایی.
- تانگ، رزمی. (۱۳۹۱)، *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: انتشارات نی، چاپ دوم.
- دهداری، طاهره. (۱۳۸۱)، بررسی تأثیر آموزش بر کیفیت زندگی بیماران با عمل جراحی قلب باز، *رساله کارشناسی ارشد* دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس.
- ساروی، فتیحه کرمان، علی منتظری و معصومه بیات. (۱۳۹۰)، مقایسه کیفیت زندگی وابسته به سلامت زنان شاغل و خانه‌دار، *فصلنامه پایش*، سال یازدهم، شماره اول.

- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۴)، «چالش فمینیسم با مادری»، کتاب *زنان*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۹)، «ضرورت نظریه‌پردازی در حوزه مسائل زنان از تحقیق تا نظریه»، مطالعات راهبردی زنان، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی. (۱۳۸۸)، تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم در میان زنان شهر تهران، *فصلنامه نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۷، شماره ۳۶.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی. (۱۳۸۸)، *کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی*، تهران: انتشارات شیرازه، چاپ اول.
- مختاری، مرضیه و جواد نظری. (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی کیفیت زندگی»، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمد پور، احمد. (۱۳۸۲)، *روش تحقیق کیفی ضد روش*، جلد ۲، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ دوم.
- مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری کشور*. (۱۳۸۳)، تهران: مرکز آمار ایران.
- ندری ایبانه، فرشته. (۱۳۸۴)، اشتغال و فرهنگ زنان، *فصلنامه بانوان شیعه*، سال دوم شماره ۳.
- ندری ایبانه، فرشته. (۱۳۸۵)، خانه‌داری، اشتغال و زنان ایرانی، *فصلنامه بانوان شیعه*، سال سوم، شماره ۹.
- نوربخش، اعظم؛ آتش پور، سیدحمید؛ مولوی، حسین. (۱۳۸۴)، مقایسه سبک زندگی، سلامت روانی و شادکامی دبیران زن و زنان خانه‌دار شهرستان بشریه، *نشریه دانش و پژوهش در روانشناسی* (دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان)، شماره بیست و ششم.

- Anderson, M. L. (1997). *Thinking about women*, sociological perspectives on sex and gender, Allyn & Bacon
- Baldwin, S; Godfrey, C; Propper, C. (1994). *quality of life: perspectives and policies*, new York, routledge.
- Calman, Kc. (1984). *quality of life in cancer patients*: an hypothesis med ethics.
- Cutter, S. (1985). *Rating place: a geographer's view on quality of life*, new York, Recource publications in Geography.
- Ferrance, C and Powers, M. (1985). *Quality of life index: Development and properties*, Adv Nursci.
- Flangan, JC. (1982). *Measurement of quality of life*: current state of the art, archives of physical medicine and rehabilitation, 63:56-9.
- Grbich, Gorol. (1999). *Qualitative research in health*: an introduction, sage publications ltd.
- Oakley, Ann. (1974). *woman's work*, pantheon books.
- Nel,E; Uys, HH. (1993). *the effect of preparative teaching on the emotional attitude of patients undergoing coronary, bypass surgery curations*.
- Natalier, Kristin. (2004). *Avoiding the housework*: Domestic Labour and Gender in Group Living Contexts, Electronic *Journal of Sociology*, ISSN: 1198 3655.
- Pahl, J. (1980). Patterns of money management within marriage, *journal of social policy*, 19:313-35.
- Philips, D. (2006). *quality of life: concept*, policy and practice, London, Rutledge.
- Ryff Cd & Singer, B. (1998). *the contours of positive human health*, psychology inquiry, 19, 1-28.